**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه493 – 16/ 09/ 1400 استصحاب تعلیقی /تنبیهات /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه­ی گذشته به بحث استصحاب تعلیقی و اشکال مرحوم آقای نائینی و مرحوم آقای روحانی در این زمینه وارد شدیم.

در پاسخ به اشکال ایشان به بحث حقیقت جعل و مجعول و رابطه­ی این دو وارد شدیم.

در این جلسه به ادامه­ی بحث از حقیقت جعل و مجعول و مشکلات تحلیل آن­ها اشاره خواهد شد.

# اشکال استصحاب تعلیقی به بیان مرحوم آقای روحانی: واقعی نبودن قضیه­ی تعلیقیه

استصحاب تعلیقی دو مرحله دارد.

یک مرحله این است که آیا این استصحاب ذاتا جاری است یا نه.

مرحله­ی دیگر این است که بر فرض جریان ذاتی آیا معارض دارد یا نه.

محصل اشکال مرحوم آقای نائینی (طبق تقریب مرحوم آقای روحانی) به جریان استصحاب تعلیقی، این بود که ما یک مرحله­ی جعل داریم که شک در آن به شک در نسخ بازگشت داشته و مجرای استصحاب عدم نسخ است و یک مرحله­ی مجعول هم داریم که تحققش تابع تحقق شرط است و فرض این است که محقق نشده تا استصحاب شود و غیر از این دو شیء ثالثی نداریم تا مجرای استصحاب واقع شود.[[1]](#footnote-1)

آقای روحانی در منتقی الاصول اشکال را این طور تبیین کردند که حکم به عنوان کلی البته به لحاظ خارجیتش تعلق می گیرد و تا زمانی که در خارج همه­ی اجزای موضوع، تحقق نیابد، حکم فعلی نمی شود.[[2]](#footnote-2)

مثلا در قضیه­ی «العنب اذا غلی ینجس» موضوع نجاست دو جزء دارد یکی عنب و یکی غلیان؛ برای این که حکم فعلی شود باید هم عنبیت خارجیت یابد هم غلیان لذا با تحقق عنب و بدون تحقق غلیان نمی توان حکم فعلی را در موردش صادق دانست ولی در همین حال خود قضیه­ی شرطیه­ی مذکور، قبل از تحقق خارجی غلیان در مورد عنب صادق است.

ایشان می فرماید: ممکن است این سؤال مطرح شود که ما وجدانا می­دانیم این عنب با پرتقال فرق دارد؛ پرتقال «اذا غلی ینجس» در حقش صادق نیست ولی عنب «اذا غلی ینجس» در حقش صادق است.

ایشان در مقام پاسخ به این سؤال می فرماید: معنای این فرق این نیست که یک امر واقعی در اینجا وجود دارد بلکه یک امر ذهنی است و عقل انسان از تحقق نجاست بعد از غلیان یک قضیه­ی شرطیه انتزاع می کند نه این که در خارج یک امر واقعی داشته باشیم.

## و دعوى: ان العنب قبل الغليان- مثلا- يتصف بالحرمة على تقدير غليانه، و هذا لا ثبوت له في غير العنب كالبرتقال. و من الواضح ان هذه الحرمة التي يتصف بها ليست بالحرمة الفعلية المتأخرة عن الغليان و لا الإنشائية، لأنها واردة على الموضوع الكلي فيكشف ذلك عن وجود أمر وسط بين الحرمة الإنشائية و الحرمة الفعلية التامة.

## مندفعة: بان هذه الحرمة التقديرية التي يتصف بها العنب قبل غليانه لا حقيقة لها سوى الحرمة الفعلية الثابتة على تقدير الغليان التي يتعلق بها إدراك العقل من الآن، فالعقل فعلا يدرك تلك الحرمة، فيعبر عنها بالحرمة على تقدير الغليان، لا أنها ثابتة بثبوت فعلي من جهة كما يحاول ان يدعي، و قس ما ذكرناه في الأمور التكوينية فانه لو فرض ان العنب على تقدير غليانه يكون مسكرا فقبل غليانه يوصف بأنه مسكر على تقدير الغليان.

## و هل يتوهم أحد ان الإسكار ثابت من جهة تحقق أحد جزئي موضوعه؟، بل هذا التعبير لا يعبر الا عن إدراك العقل لمرحلة فعلية الإسكار عند الغليان، فهو إشارة إلى ذلك الوصف الفعلي الثابت عند تحقق كلا جزئي موضوعه، بل لا مقتضي لأن نقول بأنه معنى انتزاعي عقلي ثابت بالفعل، فليست الحرمة الفرضية و التقديرية أمرا وراء الحرمة الفعلية الثابتة في ظرفها، بل هي تعبير عنها و إشارة إليها، كما هو الحال في الأمور التكوينية التعليقية.

## و من هنا يظهر ان ما أفاده الشيخ رحمه اللّه من إجراء الاستصحاب في الملازمة ليس بسديد، إذ ليست الملازمة المفروضة الا تعبيرا آخر عن تحقق الحرمة عند تحقق كلا الجزءين و هو أمر واقعي متعلق لإدراك العقل، فتدبر.[[3]](#footnote-3)

## پاسخ استاد به اشکال واقعی نبودن قضیه­ی تعلیقیه: واقعیت داشتن قضیه­ی تعلیقیه

مرحوم آقای روحانی صدق قضیه­ی شرطیه را صرفا یک درک عقلی می داند ولی برای آن واقعی قائل نمی باشد ولی وجدانا اینطور نیست؛ پر واضح است که ما همین الآن یک وصف حقیقی داریم که بر عنب صادق است که «اذا غلی ینجس» و این قضیه­ی شرطیه در امور تکوینی هم دارای صدق است و واقعیت دارد هر چند هیچیک از معلق و معلق علیه بالفعل تحقق نداشته باشد یا حتی محال باشد؛ مثلا در قضیه­ی ﴿لَوْ كانَ فيهِما آلِهَةٌ إِلاَّ اللَّهُ لَفَسَدَتا﴾[[4]](#footnote-4) این قضیه­ی شرطیه یک قضیه­ی صادقه است هر چند نه آلهه ای در خارج محقق است و نه فسادی در عالم.

البته تعبیر می کنند که ظرف صدق این قضایا نفس الامر است که اوسع از وجود است ولی بنده نمی خواهم به تحلیل ظرف صدق آن بپردازم ولی بهر حال این قضیه­ی شرطیه صرفا یک ادراک عقلی نیست و دارای مُدرَکی در ورای ذهن است.

# اشکال استصحاب تعلیقی به بیان مرحوم آقای صدر: عقلی بودن قضیه­ی تعلیقیه

مرحوم آقای صدر تفسیر دیگری از کلام مرحوم آقای نائینی ارائه می دهند که مطابق همین وجدانی بودن واقعیت داشتن قضیه­ی تعلیقیه است و گویا ناظر به فرمایشات مرحوم آقای روحانی است؛ مرحوم آقای روحانی برای قضیه­ی تعلیقیه واقعیتی قائل نیستند ولی مرحوم آقای صدر این مطلب وجدانی را انکار نمی کند.[[5]](#footnote-5)

مرحوم آقای صدر می فرماید: ما یک امر واقعی به نام قضیه­ی تعلیقیه داریم که قبل از تحقق شرط هم صادق است و در تحقق آن هیچ شکی نیست ولی اشکال مرحوم آقای نائینی این است که این امر واقعی، شرعیت نداشته و یک امر عقلی محسوب می شود.

مرحوم آقای نائینی می فرماید: ما سه چیز داریم یکی مرحله­ی جعل است که استصحاب آن به معنای استصحاب عدم نسخ است و محل بحث نیست و یکی مرحله­ی مجعول است که تابع تحقق تمام اجزای موضوع \_هم عنب و هم غلیان\_ است که فرض این است که هنوز محقق نشده تا استصحاب شود و یک مرحله هم داریم به نام تعلیق که واقعیت دارد ولی شرعیت ندارد تا استصحاب شود.

مرحوم آقای صدر به تعمیق این بحث پرداخته اند ولی ما وارد جزئیات کلام ایشان نمی شویم.

## پاسخ استاد به اشکال عقلی بودن تعلیق: شرعی بودن منشأ انتزاع قضیه­ی تعلیقیه

به نظر می رسد اشکال را باید به شکل دیگری طرح کرد:

اشکال این است که شما می گوئید مجعول امری شرعی است؛ مراد شما از شرعی بودن مجعول چیست؟ ایا مجعول امری است ورای جعل؟

شارع مقدس هم جعل را محقق کرده و هم مجعول را؟

پر واضح است که شارع مقدس دو مرحله اعتبار ندارد یعنی این طور نیست که یک بار جعل کلی کند و یک بار هم با تحقق شرط جزا را محقق می کند؛ شارع مقدس یک عملیات اعتبار بیشتر ندارد و آن عملیات واحد منشأ انتزاع یک عنوان انتزاعی است به نام مجعول پس مجعول منتزع از جعل است و ورای آن تحققی ندارد.

اگر شما بفرمایید آنچه استصحاب می شود حتما باید خودش شرعی باشد در این صورت به شما اشکال می شود چون مجعول هم خودش شرعی نیست و اگر بگوئید شرعی بودن منشأ انتزاع، برای جریان استصحاب کافی است در این صورت تعلیق هم قابل استصحاب است چون از یک امر شرعی انتزاع شده است.

# مشکلات بحث حقیقت جعل و مجعول

بحث جعل و مجعول یک بحث اصولی سنگین است که سزاوار بحث مستقل است لذا آقای شهیدی در مؤسسه­ی بقیۀ الله جلسه­ی درس مستقلی در رابطه با این بحث تشکیل داده و بنده نیز تقریرات این درس را که توسط آقای گلی نوشته شده دنبال کردم.

در بحث جعل و مجعول دو مشکل وجود دارد که باید جدا شود و گویا در کلام اقای شهیدی از هم تفکیک نشده.

1. یک مشکل این است که جعل یک امر واحد کلی است ولی مجعول متعدد و متکثر است یا به تعبیری جعل یک امر وحدانی است ولی مرحله­ی مجعول مرحله­ی انحلال است و آیا اصلا منحل می شود یا نه و بحث خطابات قانونیه ای که مرحوم امام مطرح می کنند در ضمن همین بحث باید مطرح شود.

اولا آیا انحلال درست است یا نه و ثانیا اگر انحلال را پذیرفتیم تحلیل حقیقت انحلال چیست؟

1. بحث دوم این است که جعل می تواند به نحو قضیه شرطیه باشد ولی مجعول قضیه­ی فعلیه است.

این دو مشکل از هم جداست.

یک وقت من برای افراد مدرسه که محقق الوجود هستند، وجوب بالفعل و بدون شرط نماز را جعل می کنم در اینجا بحث تعلیق مطرح نیست ولی بحث این که چطور یک جعل واحد به عدد افراد منحل می شود مطرح می شود.

ولی یک وقت جعل به نحو تعلیقی و مشروط است مثل این که می گویم اگر کسی در مدرسه درس بخواند مستحق جائزه است؛ این استحقاق شرعی معلق بر درس خواندن است و این قضیه­ی تعلیقی حتی قبل از تحقق درس خواندن هم صادق است ولی پس از تحقق درس خواندن فعلی می شود؛ در این مرحله بحث این است که چطور می شود قضیه­ی تعلیقی به قضیه­ی فعلی تبدیل می شود و چگونه باید این را تحلیل کرد.

یک مطلب سومی هم وجود دارد که مستقیما به بحث جعل و مجعول ارتباط ندارد ولی با برخی نکات این بحث مرتبط بوده و به همین جهت باید مورد توجه قرار گیرد و آن عبارت است از این که آیا جعل به وجود ذهنی تعلق می گیرد یا وجود خارجی و به عبارتی رابطه­ی جعل با خارج به چه شکل است.

این سه نکته را باید در کنار هم دنبال کنیم تا این بحث روشن شود.

## تحلیل ویژگی های جعل و مجعول

ما یک عملیات جعل داریم که چند خصوصیات دارد:

1. فعل واحد است.
2. قبل از تحقق شرط محقق است.
3. جعل بما هو جعل به وجود ذهنی تعلق می گیرد.

از این جعل یک عنوان، انتزاع می شود که چند خصوصیت دارد:

1. به عدد افراد انحلال می یابد.
2. بعد از تحقق شرط فعلی می شود.
3. به خارج تعلق می گیرد.

بنابراین یک منشأ انتزاع داریم و یک امر انتزاعی که هر کدام اوصافی دارند.

قبل از توضیح این مطلب به این نکته توجه شود که به تناسب این که جعل از سنخ اعتبار است وارد این بحث شدیم که اعتبار از سنخ علم و تصور و حب است که به یک معنا یک متعلق در افق ذهن دارند ولی اگر علم را به حضور صورۀ الشیء فی الذهن معنا کردیم و محبوب را ما تکون صورته الذهنیه موجبۀ لشوق النفس و ابتهاجها معنا کردیم در واقع متعلق این امور را خارج دانستیم چون صورت امر خارجی است که در ذهن حاضر می شود یا موجب شوق نفس می شود نه صورت آن صورت ذهنی.

تعلق این امور به امر خارجی با تکیه به نکته ای بود که از آیت الله والد نقل کردیم ولی با غمض عین از این نکته به هر حال این امور در افق ذهن دارای یک متعلق هستند که حقیقت داشته و ارتباط حقیقی اش با خودش است و این که گفته می شود با خارج مرتبط است به دلیل این است که صورت شیء خارجی است و حضور صوره الشیء که در تعبیر آیت الله والد بود خودش یک امر انتزاعی محسوب می­شود.

بنابراین این نکات با آنچه دیروز با تکیه به نکته­ی آیت الله والد ذکر کردیم تنافی ندارد.

ما در مورد تصور می گفتیم ما یک امر حقیقی داریم که در ذهن ما شکل می گیرد؛ آن امر حقیقی تصور است؛ من ممکن است قیامت را تصور کنم که تحققش در آینده است؛ درست است که این امر حقیقی که در ذهن من شکل می گیرد قوام حقیقی اش به ذهن من است ولی با توجه به این امر حقیقی ذهنی، آن شیئی که در آینده در خارج تحقق می یابد به یک وصف و یک عنوان انتزاعی، متصف می شود البته این اتصاف بعد از تحققش است پس ظرف تحقق منشأ انتزاع، زمان حال است ولی ظرف تحقق وصف منتزع از آن، آینده است لذا با تصور قیامت در زمان کنونی یک وصف انتزاعی در زمان تحقق قیامت محقق می شود و آن عبارت است از وصف متصور بودن. این وصف (متصور بودن) از تصور من انتزاع شد ولی تحقق این وصف انتزاعی بعد از تحقق منشأ انتزاعش یعنی خود تصور است.

 این دو مطلب را باید خوب تصور کرد که منشأ انتزاع یک زمان دارد و عنوان انتزاعی زمان دیگری دارد و این طور نیست که این وصف در هویت قیامت تغییری ایجاد کند ولی عقل انسان نسبت به آن، این وصف را صادق می بیند؛ پس وجود صورت قیامت در ذهن من همین الآن است ولی اتصاف قیامت به این که صورتش در ذهن من است زمانی محقق می شود که خود قیامت محقق شود.

یک بحث این است که وجود صورت ذهنیه­ی قیامت در ذهن من در چه زمان است؟ پاسخ این است که همین الآن صورت در ذهن من موجود است چون همین الآن آن را تصور کردم و وجود صورت ذهنیه­ی شیء همان تصور شیء است؛ ولی یک بحث این است که وصف متصور بودن قیامت در چه زمان صادق است؟ پاسخ این است که تحقق وصف متصور بودن قیامت تابع تحقق خود قیامت است لذا اگر هیچ وقت آن شیء متصور محقق نشود وصف متصور بودنش هم محقق نمی شود.

باید دانست این گونه نیست که تقرر نفس الامری قیامت که لا بشرط از وجود و عدم است در همان زمان تصور متصف به متصور بودن شود چون اصلا ماهیات تقرری ندارند؛ آنچه حقیقتاً به متصور بودن متصف می شود همان وجود قیامت است که تا محقق نشود متصور بودنش هم محقق نمی شود.

## مقایسه­ی امور تکوینی و قانونی

مطالب ذکر شده مربوط امور تکوینیه است مثل تصور؛ در این گونه امور منشأ انتزاع امری تکوینی است که قار الذات نبوده و ابتدا محقق شده و سپس زائل می شود یعنی تا وقتی صورت قیامت در ذهن است تصور محقق است ولی با زوال صورت قیامت دیگر تصور هم زائل می شود ولی علی­رغم زوال منشأ انتزاع، آن وصف انتزاعی در زمان تحقق قیامت بر آن صادق است.

در مورد امور قانونی نفس حدوث به تنهایی برای اثرگذاری کافی نیست چون قانون به شرطی اثر گذار است که بقای حکمی داشته باشد و نسخ نشده باشد؛ به طور مثال وقتی قراردادی منعقد می شود زمانی این قرارداد اثر قانونی دارد که فسخ نشده باشد یا وقتی شخصی وصیت می کند فلان مال را پس از مرگ من به فلانی بدهید این وصیت زمانی اثر دارد که توسط شخص وصیت کننده الغا نشود یا وقتی شخصی در عقد جعاله تعهد می دهد هر کس فلان مال مرا پیدا کند به او فلان مقدار پول می دهم زمانی این تعهد او اثرگذار است که توسط او فسخ نشده باشد(بنابر این که جعاله عقد جائز باشد).

## تعیین محط اصلی بحث رابطه­ی جعل و مجعول

آقای شهیدی تعبیر می کنند که محط بحث، در رابطه­ی عملیات جعل و مجعول نیست بلکه بحث در رابطه­ی جعل به معنای قضیه­ی کلیه با مجعول است.

مطلب ایشان بر اساس تعابیر ما به این شکل می شود که بحث در رابطه­ی بین مرحله­ی حدوث الجعل با مرحله­ی مجعول نیست بلکه بحث در رابطه­ی بین مرحله­ی بقای حکمی جعل و مجعول است.

در اینجا بحث ما بیشتر در مورد مشکل دومی است که در رابطه­ی جعل و مجعول مطرح شد یعنی مشکل تعلیقی بودن جعل و فعلی بودن مجعول نه مشکل واحد بودن جعل و متعدد بودن مجعول.

ما فعلا این را مفروض می گیریم که جعل واحد است و مجعول متعدد است و نمی خواهیم بحث اعتبارات قانونی را مطرح کنیم لذا با مفروغ عنه دانستن این مرحله به صدد تحلیل مشکل تعلیقی بودن جعل و فعلی بودن مجعول خواهیم پرداخت.

ما فعلا این را مفروض می گیریم که جعل واحد و مجعول متعدد است و همچنین جعل که منشأ انتزاع است، قوامش ذهن و مجعول که امر منتزع است ظرف صدقش خارج است؛ ابتدا این نکات را مفروغ عنه قرار می دهیم و در لابلای مباحث توضیحاتی را ذکر می کنیم که به نحو اجمالی دلیل بر اثبات این مفروضات نیز روشن شود.

ما در اینجا چهار چیز داریم:

1. حدوث الجعل
2. بقای حکمی جعل
3. مجعول بمثابه­ی امر تعلیقی.
4. مجعول به مثابه­ی امر فعلی.

این بحث در کلام مرحوم آقای صدر در مباحث الاصول به شکل مبسوط بحث شده است.

1. أجود التقريرات، ج‏2، ص: 412 [↑](#footnote-ref-1)
2. منتقى الأصول، ج‏6، ص: 195 [↑](#footnote-ref-2)
3. منتقى الأصول، ج‏6، ص: 198 [↑](#footnote-ref-3)
4. الانبیاء: 22 [↑](#footnote-ref-4)
5. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 387 [↑](#footnote-ref-5)